

تفسیر سوره

فرقان

سیمای سوره‌ی فرقان

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکه نازل شده است. در آیه‌ی اول این سوره، از قرآن، به فرقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده‌ی حق از باطل می‌باشد. لذا این سوره، «فرقان» نام گرفته است. این سوره شامل آیاتی درباره‌ی بهانه‌های مشرکان و پاسخ آنان، سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رسن، حسرت مردم در قیامت، نشانه‌های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه‌ی مؤمنان با کافران می‌باشد. اما مهم‌ترین بخش آیات این سوره درباره‌ی ویژگی‌های «عبد الرّحمن» یعنی بندگان راستین خداوند می‌باشد که از آیه‌ی ۶۳ تا پایان سوره را در برگرفته است. امید آن که با تلاوت و تدبیر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات، زمینه‌های دریافت الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱۱﴾ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

نکته‌ها:

- کلمه «تبارک» ممکن است از واژه‌ی «بَرَكَ» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «برکة» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.
- نزول، اگر در قالب «أَنْزَلَنَا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^(۱) و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» همان‌گونه که در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «وَ قُرْآنًا فَرَقَنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلَنَاهُ تَنْزِيلًا»^(۲) ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از سرچشممه‌ی مبارکی صادر شده است. «تبارک الَّذِي نَزَّلَ»
- ۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار

۱. قدر، ۱۰۶. ۲. اسراء، ۶.

- تحسین است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(١) و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»
- ٣- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»
- ٤- قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حق از باطل است. «الْفَرْقَانُ»
- ٥- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الْفَرْقَانُ»
- ٦- عبودیت و بندگی، زمینه‌ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفَرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ»
- ٧- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعَالَمِينَ»
- ٨- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انذار است. «نَذِيرًا»

﴿٢﴾ أَلَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

خداآوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه‌گیری کرد.

نکته‌ها:

- مشرکین و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیام‌ها:

- ١- حکومت و حاکمیت هستی، مخصوص خداست. «لَهُ مُلْكٌ...» (در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریت حاکم است)
- ٢- حکومت خداوند نسبت به همه‌ی هستی یکسان است. «السموات والارض»
- ٣- خداوند بی نیاز است. «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... لَمْ يَتَّخِذْ» (نیاز به فرزند برای جبران

- کمبوده است و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)
- ۴- همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. «خلق کل شیء»
- ۵- تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. «له ملک السموات... خلق کل شیء»
- ۶- آفرینش، حساب و کتاب دارد. «قدرہ تقدیرا»
- ۷- تدبیر هستی، بسیار دقیق است. «تقدیرا»

﴿٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ
لِأَنَّفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا

(بشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند، ولی خود آفریده شده‌اند. (این معبدهای دروغین حتی) مالک هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و (برای دیگران) اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- خداگرایی، فطری است و اگر کسی خدای یکتا را رها کند، سراغ خدایان دروغین می‌رود. «واتّخذوا من دونه الله»
- ۲- با مشرکین نیز مستدل سخن بگویید. «لَا يَخْلُقُونَ... لَا يَمْلِكُونَ» حیوان، نفعی را به خود می‌رساند و شری را از خود دور می‌کند، اما بت‌ها بر هیچ یک از این دو قدرت ندارند و از حیوان هم کمترند.
- ۳- دلیل بندگی انسان، قدرت خداوند بر حل مشکلات و بازشدن گره‌های اوست و بت‌ها فاقد این آثارند. «لَا يَمْلِكُونَ»
- ۴- کسی که از خود ضرری را دفع نکند و برای خود نفعی را جلب نکند، برای دیگران حتماً کاری نخواهد کرد. «لَا نَفْسٌ
- ۵- دفع ضرر، بر جلب منفعت مقدم است. («لَا يَمْلِكُونَ لَا نَفْسٌ ضَرًّا» که دفع ضرر است بر «و لا نفعا» که جلب منفعت است، مقدم شده است.)
- ۶- کار انسان، یا باید با هدف دنیوی همراه باشد، یا با هدف اخروی و بت‌ها در

هیچ یک کارایی ندارند. «وَ لَا حِيَاةٌ وَ لَا نُشُورٌ»

﴿٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أَفْتَرَيْهُ وَأَعْانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
إِخْرَجُونَ فَقَدْ جَاءُ وَظُلْمًا وَزُورًا

و کسانی که کافر شدند، گفتند: این قرآن جز افترایی که او بر خدا بسته است چیزی نیست و گروه دیگری او را بر این کار یاری کردند. پس به راستی (با این سخن) ظلم و دروغی بزرگ را مرتکب شده‌اند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «إِفْكٌ» به معنای دروغ و «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.^(۱) در تمام قرآن، تنها این جا کلمه‌ی «ظلم» و «زور» در کنار هم آمده است، زیرا کفار با تهمت به پیامبر و دروغ خواندن کتاب آسمانی مانع هدایت دیگران می‌شدند.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی توجیه می‌کنند. «إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أَفْتَرَاهُ»
- ۲- تحقیر کتاب، «إِنْ هَذَا» و تحقیر پیامبران، «أَفْتَرَاهُ» شیوه‌ی کفار است.
- ۳- عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته‌اند. «أَعْانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ»
- ۴- عوام‌فریبی از طریق تحقیر و تهمت و مانع هدایت دیگران شدن، از بدترین گناهان است. «ظُلْمًا وَ زُورًا»

﴿٥﴾ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا
و (کفار) گفتند: (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است که او برای خود نسخه‌ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

۱. لسان العرب.

﴿۶﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ اللَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ
غَفُورًا رَّحِيمًا

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان‌ها و زمین می‌داند،
قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- کفار، هم به محتوای قرآن اشکال می‌کردند که نوآوری ندارد، بلکه افسانه‌های قدیمی است، «اساطیر الاولین» و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می‌بردند که رونویسی کرده است، «إِكْتَشَابِهَا» و هم یارانی خیالی برای پیامبر در نظر می‌گرفتند، «قُلِّي عَلَيْهِ».
- مراد از نوشتمن اساطیر، یا این است که آنها معتقد بودند کسانی برای آن حضرت می‌نوشتند و یا می‌گفتند: پیامبر سواد دارد و امّی بودن او را نفی می‌کردند.
- در این آیه آمده است: «يَعْلَمُ السَّرَّ»، ولی علم خداوند به ظاهر را نفرموده است. آری کسی که اسرار و حقایق پنهان را می‌داند، آگاهی او بر حقایق آشکار مسلم است.

پیام‌ها:

- ۱- در بیان مطالب مخالفان، امانت را مراعات کنید. «قالوا اساطیر الاولین»
- ۲- به یاوه گویان پاسخ دهید. «قل»
- ۳- قرآن، از سرچشممهی علم بی‌نهایت است، نه افسانه. «إِنْزَلَهُ اللَّذِي يَعْلَمُ
- ۴- قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه فرستادهی کسی است که به تمام اسرار
عالی علم دارد. «إِنْزَلَهُ اللَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ...»
- ۵- قرآن حاوی دستوراتی اسرارآمیز است. «إِنْزَلَهُ اللَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ...»
- ۶- علم خداوند نسبت به حقایق پنهان و آشکار، یکسان است. «يَعْلَمُ السَّرَّ»
- ۷- در آسمان‌ها اسراری است که دست بشر به آن نمی‌رسد. «السَّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ»
- ۸- راه توبه حتی برای کفاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ‌پرداز می‌خوانند،
باز است. «إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا»

۹- بخشش تنها کافی نیست، لطف و رحمت نیز لازم است. «غفورا رحیما»

﴿۷﴾ وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الْطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَلَّاْسَوَاقِ
لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

(کفار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد (و ادعای او را تأیید کند)؟

نکته‌ها:

■ کفار از پیامبر اکرم ﷺ انتقاد کردند که چرا غذا می‌خورد و راه می‌رود، آیه‌ی بیستم همین سوره پاسخ می‌دهد که همه‌ی پیامبران پیشین نیز غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌رفتند.

پیام‌ها:

- ۱- برخی از مردم، کمال را عیب و نقص می‌بینند. «ما هذا الرسول» (زنگی عادی و حضور در میان مردم، برای رهبر کمال است).
- ۲- دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. «یاکل - یمشی»
- ۳- رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آنها را ارشاد کند. «یمشی فی الاسوق»
- ۴- انبیا آن چه احتیاج داشتند، شخصاً می‌خریدند. «یمشی فی الاسوق»

﴿۸﴾ أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ
تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا

یا (چرا) به او گنجی عطا نشده، یا چرا برای او باغی نیست تا از (محصولات) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟ و ستمگران (به مؤمنان) گفتند: شما جز مرد سحر شده‌ای را پیروی نمی‌کنید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل توقع کفار این بود که پیامبر نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بباید، «مَا لَهُذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» در این آیه توقع این است که پیامبر باید خودکفا باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، «يُلْقِي إِلَيْهِ كَذَنْ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ» غافل از آنکه این گونه خودکفای منفی است، زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می‌تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱- مادیگران، حتی به پیامبران از زاویه‌ی مادیات می‌نگرند. «يُلْقِي إِلَيْهِ كَذَنْ»

۲- بهانه‌جویی در کار انبیا، ظلم است. «وَ قَالَ الظَّالِمُونَ»

۳- مستکبر وستیزه‌جو، هر لحظه بهانه‌ای می‌گیرد و همین که از آن مأیوس شد، بهانه‌ی دیگری را جایگزین می‌کند. «يَأْكُلُ - يَمْشِي - لَوْلَا أُنْزَلَ إِلَيْهِ - أَوْ يُلْقِي إِلَيْهِ كَذَنْ»

۴- مخالفان انبیا، گاهی آنان را ساحر نامیدند و گاهی مسحور. «رَجَلًا مَسْحُورًا»

﴿٩﴾ أُنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَيِّلاً

بنگر که چگونه برای تو مثال‌ها زند (و تو را چگونه وصف کردند) پس

گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (به حقیقت) بیابند.

نکته‌ها:

▣ ممکن است معنای آیه این باشد: کسانی که با طرح توقعات و بهانه‌های نابجا مانع ارشاد انبیا می‌شوند، راه به جایی نمی‌برند؛ یعنی در هدف موقق نمی‌شوند. به قول شاعر: عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.

پیام‌ها:

۱- بهانه‌جوئی‌های دشمن را با دقّت بنگرید. «أُنْظِرْ»

۲- در برابر تضعیف‌های مخالفان، شما نیز انحرافات آنان را بیان کنید. «ضَرَبُوا لَكَ

الامثال فضلوَا فلا يستطيعون سبيلاً

۳- تشبيه و تمثيل نابجا، زمينه‌ي انحراف است. «فضلوَا»

۴- رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه‌جویی، گمراهی است. «فضلوَا»

﴿۱۰﴾ تَبَارَكَ الَّذِيٌّ إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ حَيْرًا مِّنْ ذُلِّكَ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَانَهُرُ وَيَجْعَلَ لَكَ قُصُورًا

مبارک است خدایی که اگر اراده کند، بهتر از آنچه آنها توقع دارند، برای تو قرار می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جريان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می‌دهد.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل بيان شد که کفار از پیامبر عزیز اسلام، توقع گنج و باغ داشتند، این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به جای یک باغ، باغ‌هایی را در اختیار پیامبر می‌گذارد.

■ حضرت علی ؓ می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست هنگام می‌عوشت شدن پیامبران، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های سرسیز و خرم را به روی آنان بگشاید، چنین می‌کرد، ولی اگر این کار را می‌کرد مسأله‌ی آزمایش مردم از میان می‌رفت و همه‌ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می‌شدند و نیت‌ها خالص نبود.^(۱)

■ «تَبَارَكُ» یا از «بَرَكَة» به معنای ثابت و پایدار است و یا از «بَرَكَة» به معنای خیر زیاد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- وجود خداوند، ثابت و سرچشممه‌ی برکات است. «تَبَارَكُ»

۲- زهد و سادگی برای انبیا، شایسته است و زندگی کاخ‌نشینی دور از شأن و زیّ انبیا می‌باشد. «إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. لسان العرب.

- ۳- فقر و غنا به دست خداست. «إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ»
 ۴- اراده و خواست خداوند تخلّف ناپذیر است. «إِن شَاءَ جَعَلَ»

﴿١١﴾ بِلْ كَذَبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا

(نه تنها تورا باور ندارند) بلکه قیامت را انکار کرده‌اند، و ما برای منکران
قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «سعیر» به معنای آتش پر التهاب و سوزان است.

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی بهانه‌های کفار، بی‌اعتقادی به قیامت است. «بِلْ كَذَبُوا بِالسَّاعَةِ»
 (ریشه بهانه‌جویی کفار که چرا پیامبر گنج و باغ ندارد، تکذیب قیامت است)
 ۲- تکذیب معاد بسیار خطرناک است. «كَذَبُوا بِالسَّاعَةِ... كَذَبُوا بِالسَّاعَةِ»
 ۳- بهشت و دوزخ، از قبل آفریده و آماده شده است. «أَعْتَدْنَا»
 ۴- گناه بزر ، عذاب بزر به دنبال دارد. «كَذَبَ - سعیراً»

﴿١٢﴾ إِذَا رَأَتْهُم مِّنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغْيِيطًا وَرَفِيرًا

چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خرسشی از آن می‌شنوند.

﴿١٣﴾ وَإِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن اندخته شوند، آنجاست
که ناله زند (و مرگ خود را می‌خواهند).

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «تغییط» به معنای اظهار غیظ و شدت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه
است. «رَفِير» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدت غم را گویند. «مُقْرَنِينَ»

بستان با غُل و زنجیر است و «ثبور» به معنای واویلا گفتن است.

▣ دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ «هل امتلأتِ فیقول هل من مَرِيدٌ»^(۱) ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافکار در آن، مکانِ تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند.^(۲)

▣ غفلت از خدا در دنیا و آخرت، تنگناهایی سخت بدنبال دارد، اما در دنیا: «يَجْعَل صَدَرَه ضَيْقَا حَرَّاجًا»^(۳) خداوند سینه او را تنگ قرار می‌دهد، «وَ مَن أَعْرَضَ عن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً»^(۴) هر کس از یاد من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است و در آخرت: «وَإِذَا أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيْقَا»^(۵) در جهنم در مکانی تنگ انداخته شوند.

وبر عکس، توجه و ایمان به خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: «أَفَتَحَنَا عَلَيْهِمْ بُرَكَاتِ مِن السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^(۶) درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: «حَتَّى إِذَا جَاؤهَا فُتُحَتْ أَبْوَابَهَا»^(۷) هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مکان بعید»، فاصله‌ی یک سال راه است.^(۸)

پیام‌ها:

۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. «رَأَتُهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند. «مَقْرَنِينَ»

۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. «أَلْقَوْا» و نفرمود: «أَدْخِلُوا»

۵- ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. «دَعَوَا هُنَالِكَ ثَبُورًا» («هُنَالِكَ»

۱. ق، ۳۰. انعام، ۱۲۵

۲. تفسیر مجتمع البیان.

۳. اعراف، ۹۶

۴. طه، ۱۲۴

۵. فرقان، ۱۳

۶. زمر، ۷۳

۷. تفسیر مجتمع البیان.

برای راه دور بکار می‌رود)

﴿۱۴﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَحِدًا وَأَذْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا

(به آنان گفته می‌شود): امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید، بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید.

﴿۱۵﴾ قُلْ أَذْلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا

(ای پیامبر!) به مردم بگو: آیا این (ذلت و عذاب) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران و عده داده شده و سزا و سرانجام آنان است؟

پیام‌ها:

۱- در قیامت، برای کفار فریاد رسی نیست. «وادعوا ثبوراً كغيرا»

۲- بهشت، جاودانی است. «جنة الخلد»

۳- عده‌ی بهشت، قطعی است. «جنة الخلد الّتی وعد المتقون»

﴿۱۶﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولاً

برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است. آنان برای همیشه در آن جا هستند. (این پاداش) بر پروردگارت و عده‌ای است واجب.

نکته‌ها:

▣ خواسته‌های اهل بهشت، همچون خواسته‌های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. «لهم فیها مَا یشاؤن» نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، تنها در بهشت به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسد. «لهم فیہا مایشائےون»
- ۲- در بهشت، هر چه بخواهند هست. «لهم فیہا مایشائےون» ولی در مورد دوزخیان می‌خوانیم: «و حیل بینہم و بین ما یشتهون»^(۱) میان اهل دوزخ و آن چه می‌خواهند حایلی قرار می‌گیرد.
- ۳- خدا عمل به وعده‌های خود را بر خود لازم کرده است. «علی ربک وعداً مسئولاً»

﴿۱۷﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ عَانِتُمْ أَضْلَالَتُمْ
عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا أَسْبِيلَ

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می‌پرستیدند
(در یک جا) محشور کند، پس (به معبدهای آنان) گوید: آیا شما بندگان
مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

نکته‌ها:

■ در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معروفی شده‌اند:

- ۱- رفیق بد. «لقد أضلني عن الذّكر»^(۲)، دوست بد مرا گمراه کرد.
- ۲- هوی و هوس. «و لا تَتَّبِعْ الْهَوَى فَيَضْلُكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۳)، از هوشهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.
- ۳- دانشمندان منحرف. «يَكْتَبُونَ الْكِتَابَ بِاِيمَانِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^(۴)، مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند این از طرف خداوند است.
- ۴- رهبران گمراه. «وَ اخْلَلَ فَرْعَوْنَ قَوْمَهُ»^(۵)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.
- ۵- شیطان. «اَنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ»^(۶)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۱. سباء، ۵۴

۲. فرقان، ۲۹

۳. ص، ۲۶

۴. قصص، ۲۵

۵. طه، ۷۹

۶. بقره، ۷۹

عَدْ أَكْثَرِيَّتَ گُمَرَاهٖ。﴿وَ إِنْ تُطْعِمُ اكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می‌کنند.
۷- والدین گُمَرَاهٖ。﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا... وَ إِنَّا عَلَى آثارِهِمْ مُفْتَدُونَ﴾^(۲)، همانا ما والدین خود را بتپرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

▣ انگیزه‌های سؤال یکسان نیست:

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^(۳)

ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. «إِنَّمَا قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوهُنَّا وَأُمُّهُنَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^(۴) خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسیٰ ﷺ او را مورد عتاب قرار می‌دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «الله»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «إِنْ هُمْ ضَلَّوا السَّبِيلَ»

پیام‌ها:

۱- در قیامت از مشرکان و معبددهای آنان بازخواست می‌شود. «يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ فَيَقُولُ...»

۲- در قیامت، غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد، مانند بت‌ها. «وَ مَا يَعْبُدُونَ»

۳- در قیامت، همه چیز شعور پیدا می‌کند و مخاطب قرار می‌گیرد. «إِنَّمَا

۴- خداپرستی، در فطرت همهی انسان‌ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. «إِنَّمَا اضلَلْتُمْ... أَمْ هُمْ ضَلَّوا» (کلمه‌ی «السبیل» نیز نشانه‌ی آن است که راه معهود، همان راه طبیعی و فطری است.)

۳. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

۲. زخرف، ۲۳.

۱. انعام، ۱۱۶.

۴. مائدہ، ۱۱۶.

﴿۱۸﴾ قَالُواْ سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَن نَتَّخِذَ مِنْ دُوْنِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَإِبَاءَهُمْ حَتَّى نَسْوَا الْذِكْرَ وَكَانُواْ قَوْمًا بُورًا

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزه‌ی، مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سردر گم شدند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «بور» به معنای هلاکت و فساد است. به زمینی که خالی از درخت، گل و گیاه باشد، «بایر» گویند. در این آیه ممکن است جمع «بائر» باشد و ممکن است مصدر باشد، یعنی قومی که سراسر بورند.

■ کلمه‌ی «سبحانک» در دو مورد بکار می‌رود؛ یکی در مورد تعجب و دیگری در مورد برخورد با عقائد و سخنان انحرافي.

■ عوامل نسيان و غفلت در قرآن متعدد است و برخی از آنها عبارتند از:
الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. ﴿لَا تُلَهِكُمْ أموالکمْ وَلَا اولادکمْ عن ذكر الله﴾^(۱)

ج: تجارت. ﴿لَا تُلَهِيهِمْ تجارة وَلَا يَبعَثُ عن ذكر الله﴾^(۲)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. ﴿أَفَمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالبغضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عن ذكر الله﴾^(۳)

پیام‌ها:

۱- در قیامت، معبودها به سخن درمی‌آیند. ﴿قالوا﴾

۲- هر کجا سخنی از شرک به میان آمد، تسبیح و تنزیه خدا لازم است. ﴿سبحانک﴾

۳- خداوند نعمت‌های خود را حتی از منحرفان دریغ نمی‌دارد. ﴿لَكُنْ مَتَّعْتَهُم﴾

.۳. مائدہ، ۲۱.

.۲. نور، ۳۷.

.۱. منافقون، ۹.

- ٤- خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود، نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. «مَتَّعْهُمْ... حَتَّى نسوا»
- ٥- در خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرفه بوده‌اند، زمینه‌ی فراموشی از خدا و قیامت، بیشتر است. «وَآبَائِهِمْ»
- ٦- به مال و جلوه‌گری‌های مرفه‌ین نگاه نکنید، همه‌ی آنان تباہ شدنی هستند.
«كَانُوا قَوْمًا بُورَا»

﴿١٩﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيْعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذْقِهِ عَذَابًا كَبِيرًا

(خداوند در آن روز به مشرکان می‌فرماید): این معبدوها گفته‌های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردن قهر خدا توانی دارید، نه می‌توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید و هر کس از شما ظلم کرده (و شرکورزد) عذاب بزرگی به او می‌چشانیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

- ١- ناکامی. «وَالله لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^(١) خداوند توطه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.
- ٢- محرومیت از الطاف الهی. «إِلَّا لَعْنَةُ الله عَلَى الظَّالِمِينَ»^(٢)
- ٣- عذاب. «إِلَّا إِنَّ الظَّالِمُونَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ»^(٣) و نیز آیه‌ی مورد بحث؛ «نُذْقِهِ عَذَابًا كَبِيرًا»
- ٤- نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَا فَتَدَوَا بِهِ»^(٤)
- ٥- نپذیرفتن عذر. «لَا يَنْفَعُ الظَّالِمُونَ مَعْذِرَتَهُمْ»^(٥) ولی بدتر از بی‌فایده بودن عذر، اجازه ندادن

٣. سوری، ٤٥

.١٨. هود، ٢

.١٩. توبه، ١

.٥٧. روم، ٥

.٤٧. زمر، ٤

برای عذرخواهی است. «و لَا يُؤْذن لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- معبدهای خیالی و بت‌ها، نه تنها یار شما نیستند، بلکه کار شما را نیز تخطّئه و تکذیب می‌کنند. «فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ»
- ۲- انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. «فَإِنْ تَسْتَطِعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا»
- ۳- مشرک، ظالم است. (جمله‌ی «وَمَنْ يَظْلِمْ» در فضای «وَمَنْ يَشْرُكْ» قرار دارد)

﴿۲۰﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الْطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما بعضی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قراردادیم. آیا صبر و تحمل از خود نشان می‌دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی هفتم این سوره، بهانه‌جویی کفار درباره‌ی زندگی عادی پیامبر اسلام عنوان شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: همه‌ی انبیا غذا می‌خوردند و با مردم و در میان آنان بودند و در بازارها رفت و آمد داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن انبیا، از برنامه‌ها و سنت‌های الهی است. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الرَّسُولِينَ»

- ۲- آشنایی با تاریخ، هم بهانه‌جویان را خلع سلاح می‌کند و هم مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم است. «و مارسلنا قبلك... انهم ليأكلون الطعام»
- ۳- تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. «ليأكلون الطعام و يمشون ...»
- ۴- مربّی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. «يمشون في الأسواق»
- ۵- زندگی ساده انبیا، برای مردم آزمایش است. «يمشون في الأسواق - و جعلنا بعضكم لبعض فتنة» (آری، اگر پیامبران، زندگی مرفه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می‌شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادی، اطاعت کند.)
- ۶- یکی از وسایل آزمایش مردم، خود مردم‌اند. «جعلنا بعضكم لبعض فتنة» گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می‌کند یا طغیان. و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می‌کند یا بر ثروتمند حسد می‌ورزد.
- ۷- کلید موقّیت در آزمایش‌های الهی صبر است. «فتنة أتصبرون»
- ۸- فلسفه‌ی آزمایش‌های الهی، پرورش انسان‌هاست. «ربّك»
- ۹- در آزمایش‌های الهی، مسأله‌ای برای خداوند کشف نمی‌شود، زیرا او به همه چیز آگاه است. «و كان ربّك بصيرا» (آزمایش‌های او برای شکوفا شدن خصلت‌های درونی انسان است، زیرا کیفر و پاداش بر اساس بروز و ظهرور خصلت‌ها است).
- ۱۰- علم به این که زیر نظر خداوند هستیم، عامل پیداش صبر است. «أتصبرون و كان ربّك بصيرا»

جزء (۱۹)

﴿۲۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى
رَبَّنَا لَقَدْ أَسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عَتْوًا كَبِيرًا

و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستاخیز را قبول نمی کنند) گفتند:

چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند و یا چرا پروردگارمان را نمی بینیم؟
قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

نکته ها:

■ کلمه‌ی «عَتْوٌ» به معنای بدترین نوع ظلم است.^(۱)

■ روز قیامت را روز «لقاء» می نامند، چون در آن روز غفلت‌ها و جهل‌ها و موافع دیگر کنار می روند و همه‌ی مردم عظمت خدا را می بینند. ﴿و يعلمون ان الله هو الحق المبين﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- بی اعتقادی به معاد، مایه‌ی بهانه‌گیری در برابر انبیاست. ﴿لا يرجون لقائنا لولا...﴾
۲- حتی امید به قیامت، برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است.
﴿لا يرجون...﴾

۳- روز قیامت، روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است. (تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). ﴿لقائنا﴾

۴- کفار، فرشتگان را باور داشتند. ﴿لولا انزل علينا الملائكة﴾

۵- مادیگرایان، همه‌ی چیز را مادی می پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. ﴿نرى ربنا﴾

۶- سرچشم‌هی طغیان و استکبار انسان، بلند پروازی‌های درونی اوست.
﴿استكروا في أنفسهم﴾ (از کوزه همان برون تراود که در اوست).

٧- گناه و تجاوز درجاتی دارد. «عُنْوَةً كَبِيرًاً»

﴿٢٢﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشَرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ
حِجْرًا مَّحْجُورًا

روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز برای گناهکاران مژدهای نیست،
(بلکه روز کیفر آنهاست) و (فرشتگان به مجرمان) می‌گویند: (بهشت برای
شما) حرام و ممنوع است.

نکته‌ها:

■ در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقع نزول فرشتگان را داشتند، در این آیه می‌فرماید: فرشته بر آنان نازل خواهد شد، اما به جای آنکه حامل نور و وحی باشند، حامل سخت‌ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام روز مرگ آنان است که خداوند به ملک الموت فرمان گرفتن روح کافران را می‌دهد و او جان آنان را می‌گیرد و همین که جان به گلویشان رسید، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می‌زنند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

■ کلمه‌ی «حجر» به معنای بازداشتن است و چون عقل، انسان را از تخلف بازمی‌دارد به آن «حجر» گفته می‌شود: «هل فِ ذلِكَ قَسْمٌ لِذِي حِجْرٍ»^(۲) و به منطقه‌ای که سنگ‌چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند، «محجور» گفته می‌شود. بنابراین «حجرًا مَحْجُورًا» یعنی «منعًا مَنْعًا».

■ دیدن خداوند محال است، ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشَرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» چنانکه جای دیگر می‌خوانیم: در قیامت، فرشتگان به مؤمنان سلام می‌کنند،^(۳) و دوزخیان از فرشته‌ی مأمور دوزخ استمداد می‌کنند.^(۴)

٣. نحل، ٣٢.

١. بحار، ج ٨، ص ٣١٧. ٢. فجر، ٥.

٤. غافر، ٤٩.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان، در شرایطی خاص دیده می‌شوند. «یوم یرون»
- ۲- مستکبرانی که توقع نزول فرشتگان را بر خود داشتند، هیچ‌گونه بشارتی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌کنند. «لا بشری یومئذ للمجرمین»

﴿۲۳﴾ وَقَدْمَنَا إِلَيْنَا مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا

ما به سراغ هر عملی که (به عنوان خیرات) انجام داده‌اند می‌رویم و آن را غباری پراکنده می‌سازیم.

نکته‌ها:

- «هباء» خاک نرم را گویند و «منثور» یعنی پخش شده. قرآن کریم در جای دیگر عمل کفار را به خاکستری تشبیه کرده است که باد تنی آن را پراکنده سازد. «مَثُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كِرِمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّجْفُ فِي يَوْمِ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مَا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ»^(۱) و در آیه‌ای دیگر، کار کفار به سراب تشبیه شده است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد.^(۲)
- در روایات، مصدق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود، افرادی معرفی شده‌اند که اهل نماز و روزه‌اند، ولی از لقمه‌ی حرام پرهیز ندارند و یا نسبت به علی بن ابی طالب عليه السلام و شیعیان او کینه و بعض دارند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اعمال انسان تجسم می‌یابد. «ما عملوا من عمل فجعلناه هباء...»
- ۲- پوچ شدن بر همه کارهای مجرمین عارض می‌شود. «ما عملوا من عمل... هباء»
- ۳- تباہ شدن عمل در برابر چشم انسان، از حسرت‌های او در قیامت است. «هباء» پس به کارها وتلاش‌های خود اطمینان نکنیم، شاید بدعاقبت شویم و اعمالمان بی‌اثر باشد.

۴- روح کار، انگبزه و نیت کسی است که آن را انجام می‌دهد و گرنه عمل منهای عقیده و اخلاص، بی‌نتیجه و پوچ است. «هباء متورا»

﴿۲۴﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا

در آن روز، اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند.

نکته‌ها:

■ گاهی کلمه‌ی «خیر» و «احسن» به معنای بهتر نیست، زیرا نقطه‌ی مقابlesh اصلاً خوب نیست تا این بهتر باشد، نظیر «قل ما عندالله خير من الله»^(۱) در این آیه نیز کلمه‌ی «خیر» و «احسن» به معنای خوب و نیک است، زیرا آنچه که در آیه‌ی قبل از آن یاد شد، خوب نبود تا این بهتر باشد.

■ کلمه‌ی «مقیل» به معنای استراحت نیمروز است، خواه همراه خواب باشد یا نباشد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- تشویق و بشارت، در کنار هشدار و انذار ضروری است. «هباء متورا - خیر مستقر و احسن مقیلا»

﴿۲۵﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَمِ وَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا

و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فروآیند فروآمدنی.

﴿۲۶﴾ الْمَلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَفَرِينَ عَسِيرًا

در آن روز، فرمانروایی بر حق، از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است.

نکته‌ها:

- ◻ چون واسطه‌ها، عذرخواهی‌ها، اموال و اولاد، فامیل و مقام، هیچ یک برای نجات کافران کارساز نیست، لذا آن روز بر آنان سنگین است.
- ◻ ممکن است کلمه‌ی «بالعَمَ» به معنای همراه با ابر باشد، یعنی آسمان همراه با ابرها شکافته می‌شود.
- ◻ از کلمه‌ی «نَزْلٌ» استفاده می‌شود که نزول فرشتگان در روز قیامت، غیر متظره و نزول خاصی است.

پیام‌ها:

- ۱- آسمان در ابتدا دود بوده، «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»^(۱) و در آینده نیز متلاشی خواهد شد. «تَشَقَّقَ السَّمَاءُ»
- ۲- جایگاه فرشتگان، آسمان‌هاست. «نَزْلُ الْمَلَائِكَةِ»
- ۳- مالکیت و حکومت خداوند، واقعی و حقیقی است، نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. «الْمَلَكُ يَوْمَئِذِ الْحَقِّ»
- ۴- قیامت روز جلوه‌ی رحمت الهی است. «الْمَلَكُ يَوْمَئِذِ الْحَقِّ لِرَحْمَنِ...»

﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُونَ عَلَىٰ يَدِيهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي أَتَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيِّلًا

و روزی که ستمکار (مشرک) دودست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم.

﴿۲۸﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم.

﴿۲۹﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الْذِكْرِ بَعْدٌ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَنُ لِلْإِنْسَنِ
خَذُولًا

رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و
شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند.

نکته‌ها:

- «خذلان» این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد، ولی او انسان را رها کند.
- به گفته‌ی روایات، رهبر الهی، مصدق ذکر است و گمراه کردن از ذکر «لقد اضلی عن الذکر» یعنی گمراه شدن از رهبر حق.^(۱)
- اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:
راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشاهای از آنها اشاره می‌کنیم:
* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فاظروا إلى خُلَطَائِ»^(۲)
* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.^(۳)
* از پیامبر ﷺ پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.^(۴)
* حضرت علی علیہ السلام فرمود: هنگامی که قدرت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.^(۵)

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷. ۳. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

۴. تفسیر قرطبي. ۵. غرر الحكم.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.^(۱)

* در حدیث آمده است: دوست را در مورد غصب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.^(۲)

در شعر شاعران نیز دربارهٔ دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است:

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبيه شده است که زهری کشنه در درون دارد؛

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیرهای تشبيه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛

بابدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتتاب بدین بزرگی را پارهای ابر ناپدید کند

پیام‌ها:

۱- حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. «بعض الظالم»

۲- رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «بعض الظالم»

۳- عذاب قیامت بسیار سخت است. «بعض الظالم علی یَدِهِ» (مشرك تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می‌گیرد)

۴- در قیامت، وجودان‌ها بیدار می‌شود. «بعض - یقول»

۵- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «یالیتنی»

۶- دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. «یالیتنی» دوست در

۱. غرالحکم.

۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

سرنوشت انسان مؤثر است.

- ۷- ایمان به تنها ی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مع الرسول»
- ۸- ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می تواند راه نجات باشد. «سبیلًا»
- ۹- دو دوستی در یک دل جا نمی گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) «اتّخذت مع الرسول... لم اتّخذ فلاناً خلیلاً»
- ۱۰- دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «فلاناً خلیلاً - و كان الشیطان»
- ۱۱- نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فلاناً - اضلّنی»
- ۱۲- نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «اضلّنی عن الذکر»
- ۱۳- گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می کند. «اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءني»
- ۱۴- خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجّت می کند. «بعد اذ جاءني»

﴿۳۰﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنْ قَوْمٍ أَتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگار! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته‌ها:

- این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمين» است نفرین نمی کند.
- امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود.^(۱)
- در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب

۱. تفسیر نور الشقیلین.

تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برد.^(۱)

■ به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره مهجویت قرآن نقل کنم:

الف: ملا صدر^{رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ} در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد^{علیهم السلام} بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبه شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوپیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبیم فادخلوها خالدین».^(۲)

ب: فیض کاشانی^{رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ} می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتمن، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و اนา به کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^(۳)

ج: امام خمینی^{رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ} در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایام جوانی تأسف بخورند.^(۴)

■ «هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^(۵)

■ رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^(۶)
بنابراین باید تلاشی همه جانبی داشته باشیم تا قرآن را از مهجویت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. مقدمه تفسیر سوره واقعه. ۳. رسالت الانصاف.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰. ۵. مفردات راغب. ۶. التحقیق فی کلمات القرآن.

▣ نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصاديق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم ﷺ است. «وَقَالَ الرَّسُولُ»
- ۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. «اتَّخِذُوا...» و نفرمود: «كَانَ عِنْدَهُمْ مَهْجُورًا»
- ۳- جمع آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم ﷺ انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هَذَا الْقُرْآنُ»
- ۴- مهجوریت قرآن و گلایه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است. («قال» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)
- ۵- تلاوت ظاهري کافی نیست، بلکه مهجوریت زدایی لازم است. «مهجوراً»

**﴿۳۱﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا
وَنَصِيرًا**

و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم، و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است.

پیام‌ها:

- ۱- تضاد میان حق و باطل، در مدار اراده الهی است. «كذلک جعلنا»
- ۲- ندای حق خواهی و حق گویی، همیشه مخالف داشته است. «لکل نبی عدوًا»
- ۳- با توجه به مشکلات دیگران، خود را تسلی دهید. «لکل نبی»

۱. تفسیر المنیر.

- ۴- انسان ابتدا به گناه آلوده می شود و کم کم دشمن انبیا می شود. «عدوًامن المجرمين»
- ۵- انسان با گناه، از مسیر حق جدا می شود. «من المجرمين» (کلمه‌ی «جرم» به معنای جدا شدن است).
- ۶- سختی‌ها و مخالفت‌ها، انسان را تربیت می‌کند. «جعلنا - ربک»
- ۷- تنها راه پیروزی بر دشمن، تمسک به هدایت و نصرت الهی است. «کفی بربک
هادیاً و نصیراً»
- ۸- در برابر مخالفین، بر خدا توکل کنیم. «کفی بربک هادیاً و نصیراً»
- ۹- پروردگار برای حمایت و هدایت کافی است، دلستن به دیگران چرا؟ «کفی
بربک هادیاً»
- ۱۰- انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. «کفی بربک هادیاً»
- ۱۱- انسان در درگیری‌های حق و باطل، به دو چیز نیاز دارد: یکی هدایت و دیگری قدرت. «هادیاً و نصیراً»
- ۱۲- هدایت و نصرت از شئون ربویّت خداوند است. «ربک هادیاً و نصیراً»

﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَحِدَةً كَذَلِكَ
لِتُثْبِتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا
بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به
وسیله‌ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نکته‌ها:

- بهانه‌جوبیان، هر لحظه بهانه‌ی جدیدی می‌گرفتند. گاهی می‌گفتند: چرا به ما وحی
نمی‌شود؟ گاهی می‌گفتند: چرا فرشته وحی را نمی‌بینیم؟ چرا پیامبر سرمایه و کاخ و طلا
ندارد؟ و گاهی می‌گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟
در حالی که قرآن دارای دو نزول است: یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب پیامبر نازل

شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت‌های مختلف در طول بیست و سه سال نازل شده است.

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

- ۱- نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمر پیامبر اکرم با سرچشم‌های وحی و مایه‌ی استواری او در راه است و بیانگر آن است که رسالت یک جرقه‌ی مقطعی نیست.
- ۲- دین زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت‌ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت‌ها هم به مرور پیدا می‌شود، نه یکدفعه.
- ۳- انجام همه‌ی اوامر و ترک همه‌ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود و سبب عُسر و حرج می‌شد.
- ۴- چون هر سوره و آیه‌ی قرآن به تنها‌ی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله‌ی چندین معجزه‌ی بی در بی و هر معجزه‌ای مایه‌ی تسلی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.
- ۵- نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می‌شود با نزول همه‌ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.
- ۶- بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اول باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه‌ای در پاسخ آن نازل شود.
- ۷- بعضی آیات و احکام برای مدتی معین نازل شده است، لذا باید آیه‌ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.^(۱)

* حضرت علیؑ فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادائی حروف است.^(۲)

۱. تفسیر مجتمع البیان. ۲. تفسیر کنز الدقائق و منهج الصادقین.

* امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید قلبی مطمئن، استوار و آرام داشته باشد. «لُنْشِتَ بِهِ فَوَادِكَ»
- ۲- نتیجه‌ی تربیت نبوی آرامش دلهاست، نه تعلیم و کسب اطلاعات. «لُنْشِتَ بِهِ فَوَادِكَ»
- ۳- آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. «وَرَتَّلَنَا تَرْتِيلًا»

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾

و هیچ مثالی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حق و بهترین بیان را برای تو آورديم.

نکته‌ها:

❑ قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: حرف مخالفان، یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن حق می‌آوریم و یا حق است که ما سخن بهتر و جامع‌تر از حق آنان برای تو بازگو می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتاب جامعی است و به همه‌ی ایرادها پاسخ می‌دهد. «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلِ إِلَّا جِئْنَكَ بِالْحَقِّ...»
- ۲- انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می‌کردند. «لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلِ إِلَّا جِئْنَكَ بِالْحَقِّ...»

۱. تفسیر نمونه.

۳- خداوند از انبیا دفاع می‌کند و در برابر سخنان باطل کفار، کلام حق را مطرح می‌کند. «وَ لَا يَأْتُونَكُمْ بِمِثْلِ الْجِنَّاتِ» و نفرمود: «جئت»

۴- سخن و ادله‌ی مخالفان استحکام ندارد. «میشل»

۵- حق بر باطل پیروز است. «لَا يَأْتُونَكُمْ ... إِلَّا جِنَّاتُ الْحَقِّ وَ أَحْسَنُ تَفْسِيرَاهُ»

۶- هدف انبیا، استقرار حق است. «جِنَّاتُ الْحَقِّ»

۷- سخن باید منطقی و حق باشد. «جِنَّاتُ الْحَقِّ»

۸- علم و سخن پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداست. «جِنَّاتُ ...»

۹- گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. «وَ أَحْسَنُ تَفْسِيرَاهُ»

﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا

کسانی که بر صورت‌هاشان به سوی جهنم محسور می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند و منحرف‌ترین راه را می‌روند.

پیام‌ها:

۱- تحقیر انبیا، سبب تحقیر خود در قیامت است. «يُحْشِرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ»

۲- گمراه‌ترین مردم کسانی‌اند که در برابر انبیا اشکال تراشی می‌کنند. «أَضَلُّ سَبِيلًا»

﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَرُونَ وَزِيَّرًا

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم.

﴿٣٦﴾ فَقُلْنَا أَذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِإِيمَنَا فَدَمَرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا

پس به آن دو گفتیم: (برای اتمام حجت) به سوی قومی که آیات مارا تکذیب

کردند بروید. آنگاه آنان را (به خاطر عنادشان) به سختی قلع و قمع کردیم.

نکته‌ها:

- ▣ کلمه‌ی «تَدْمِيرٌ» از «دمار»، به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است.^(۱)
- ▣ شیوه‌های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛ در یک جا می‌فرماید: باید به سراغ منحرفان رفت، «إِذْهَبَا» و در جای دیگر می‌فرماید: باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود. چنانکه حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبأ چنین فرمان داد: «وَآتُونِي مُسْلِمِينَ»^(۲) یعنی با تسليیم کامل، در برابر ما حاضر شوید.

پیام‌ها:

- ۱- تا با کتاب آسمانی اُنس نگیریم، حق تبلیغ به دیگران را نداریم. «آتینا موسی الكتاب... اذهبها»
- ۲- جانشین انبیا را نیز باید خداوند تعیین کند. «جعلنا معه اخاه...»
- ۳- در مسئولیّت‌های بزر ، به وجود وزیر و همکار نیاز است. «جعلنا معه اخاه هارون وزيراً»
- ۴- در برخی از دوره‌ها، انبیا متعدد بودند، ولی رهبر یکی بود. «هارون وزیراً»
- ۵- در تبلیغ، گاهی باید افرادی را اعزام کرد تا هم تبلیغ کنند. «إِذْهَبَا»
- ۶- اتمام حجّت با گمراهان لازم است. «إِذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا»
- ۷- انکار ولجاجت مردم، مانع لطف خداوند نیست. (پیامبر را برای هدایت آنان می‌فرستد) «إِذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا»
- ۸- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست. «كَذَّبُوا بِآياتِنَا»
- ۹- نتیجه‌ی تکذیب حق، قلع و قمع شدن است. «فَدَمْرَنَاهُمْ»
- ۱۰- نقل تاریخ و سرگذشت کفار قبل و بیان هلاکت آنان، زمینه‌ای برای هشدار و نهی از منکر کفار امروز است. «فَدَمْرَنَاهُمْ»

﴿٣٧﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ عَيْةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم.

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. «وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ»
- ۲- تاریخ، درس عبرت است. «جَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً»
- ۳- سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان است. «كَذَّبُوا... اغْرِقْنَاهُمْ»
- ۴- تکذیب انبیاء، ظلم است. «وَ اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ»
- ۵- تکذیب انبیاء، هم قهر دنیوی دارد، «اغْرِقْنَا» هم عذاب اُخروی. «عَذَابًا أَلِيمًا»

﴿٣٨﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَسْ و نسل‌های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).

﴿٣٩﴾ وَكُلًا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًا تَبَرَّنَا تَتَبَيِّرًا

و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.

نکته‌ها:

- ▣ «قُرُون» جمع «قرن»، در اصل به معنای جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن گفته‌اند. «تَبَيِّر» از دست دادن بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود.^(۱)

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

□ درباره‌ی قوم «رسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رسّ» شهری است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن، ولی در کتاب «عيون اخبار الرضا» می‌خوانیم: امام رضا^{علیه السلام} فرمود: شخصی از حضرت علی^{علیه السلام} درباره‌ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علی^{علیه السلام} پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدس می‌دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه‌ها به نام ماههای ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خداداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه‌ها جشن وعید می‌گرفتند، البته در قریه‌ی اسفند، عیدشان با شکوه‌تر بود و جمعیت بیشتری جمیع می‌شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می‌زدند و همین که دودش بالا می‌رفت به گریه و زاری می‌افتادند.

خداآند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.^(۱)

و در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَيْنَ اصحابُ مدائِن الرِّسُّ الَّذِينَ قَاتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ»

پیام‌ها:

- ۱- سنت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده است. «كَذَّبُوا الرَّسُّلَ اغْرِقْنَاهُمْ... وَ عَادُوا وَ ثُوَّدُوا»
- ۲- خداوند با همه‌ی امت‌ها اتمام حجّت کرده است. «وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ»
- ۳- قهر و غضب خداوند بر کفار، یکی از سنت‌های الهی است. «وَ كَلَّا تَبَرَّنَا تَتَبَيَّرَا»

۱. تفسیر کنز الدقائق.

﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرًا سَوْءً أَفَلَمْ يَكُونُوا
يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا

همانا (مشرکان مکه به هنگام مسافرت به شام) بر منطقه‌ای که باران بلا
بر آن باریده بود (و سنگباران شده بودند) گذر کردند. آیا آن را نمی‌دیدند
(تا پند گیرند؟) چرا، (منطقه‌ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند زیرا)
آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند.

نکته‌ها:

▣ مراد از قریه‌ای که باران بلا بر آن باریده، قریه‌ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن
بارید، و به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام نام منطقه‌ی آنان، «سدوم» بوده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آثار باستانی می‌تواند وسیله‌ی عبرت باشد. «أَفَلَمْ يَكُونُوا بِرُونَهَا» (نقل تاریخ و
بیان سرگذشت گمراهان، زمینه‌ای برای تبلیغ، تربیت و نهی از منکر است).
هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار
- ۲- گردنکشی در برابر حق و استمرار بر کفر، مانع دریافت حق است. «أَفَلَمْ يَكُونُوا
بِرُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ»
- ۳- تنها کسانی که نور امید در دل دارند و قیامت را باور دارند، از حوادث و
جرقه‌ها استفاده می‌کنند. «بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا»

﴿٤١﴾ وَإِنَّ رَأْوَكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًّا أَهَذَا أَلَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا

و هرگاه (کفار) تو را ببینند، جز به مسخرهات نگیرند، (حرف آنان این است
که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟

۱. تفسیر نور الشقلین.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که لجاجت و غرور دارد، حق را نمی‌پذیرد. «الا هنواً»
- ۲- تمسخر و تحقیر انبیا، شیوه‌ی دائمی کفار است. «و اذا رأوك... أهذا الّذى...»
- ۳- کفار با انکار شخص پیامبر، رسالت را زیر سؤال می‌برند. «أهذا الّذى بعث...»

﴿٤٢﴾ إِنَّ كَادَ لَيُضْلِلُنَا عَنِ الْهِتَنَأَوْلَآَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا

اگر ما بر پرستش بت‌ها مقاومت نمی‌کردیم، نزدیک بود که (این شخص)
ما را از خدایانمان منحرف کند. آن گاه که عذاب را ببینند خواهند داشت
که چه کسی گمراه‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکین به تأثیر سخنان پیامبر اسلام اعتراف دارند. «ليضلنا عن آهتنا»
- ۲- گاهی انسان چنان واژگون فکر می‌کند که هدایت را گمراهی می‌پندارد. «ليضلنا
عن آهتنا»
- ۳- کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند، چندین بت بی‌شعور را به عنوان
خدا خواهند پذیرفت. «آهتنا»
- ۴- صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست، گاهی یکدندگی و لجاجت است،
همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. «صَبَرْنَا»
- ۵- برنامه‌های اسلام، انسان‌های غیر لجوج را جذب می‌کند و تنها لجوچان
محروم می‌مانند. «لولا أَنْ صَبَرَنَا عَلَيْهَا»

﴿٤٣﴾ أَرَعَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اللَّهَ هَوَيْهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا

آیا کسی که هوای نفس خود را معبد خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو
می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

نکته‌ها:

■ به هر معبدی غیر از حق، هوی گفته می‌شود.^(۱)

هوی پرستی از نظر قرآن و روایات:

- * هوای پرستی، سرچشمۀ غفلت است. «و لَا تُطِعْ مَنْ أَغْلَقَنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^(۲)
- * هوای پرستی، سرچشمۀ کفر است. «مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ»^(۳)
- * هوای پرستی، بدترین انحراف است. «وَ مَنْ أَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ»^(۴)
- * هوای پرستی، مانع قضایت عادلانه است. «فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعْ الْهَوَاهِ»^(۵)
- * هوای پرستی، سرچشمۀ فساد است. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقَّ أَهْوَاهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^(۶)
- * هوای پرستی، سرچشمۀ غصه‌هاست.
- * هوای پرست، ایمان ندارد.
- * هوای پرست، بی عقل است.
- * آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.
- * هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده وقدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد.
- * شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.
- * پیامبر ﷺ فرمود: هوی را بدان سبب هوی نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- ریشه‌ی بت‌پرستی، هوای پرستی است. «صَبَرْنَا عَلَى الْهَتْنَا - اتَّخَذْنَا لِهُ هَوَاهُ»
- ۲- خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصدق و یافتن حق گرفتار اشتباه می‌شود. «اَتَخَذَنَا لِهُ هَوَاهُ»
- ۳- انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هوای پرستان ندارند. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا»

۱. طه، ۱۶.

۲. کهف، ۲۸.

۳. تفسیر قرطبي.

۴. مؤمنون، ۷۱.

۵. ص، ۲۶.

۶. قصص، ۵۰.

۷. مجموعه احادیث از میزان الحکمة می‌باشد.

- ٤- انسان دارای اختیار است. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا»
 ٥- تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. «أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا»

﴿٤﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا گمان می‌کنی که اکثر کفار (حق را) می‌شنوند و (در آن) می‌اندیشند؟
 آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقل و بینش اوست).

نکته‌ها:

- قرآن به هنگام انتقاد از کفار، کلمه‌ی اکثر را به کار می‌برد تا حساب آن دسته را که هدایت می‌شوند از باقی جدا کند.
- سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟
 پاسخ: ۱- حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.
- ۲- حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارد و بر اساس هوس عمل می‌کنند.
- ۳- حیوان از یک غریزه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدھا هوی و هوس.
- ۴- انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.
- ۵- حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.
- ۶- حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «كُلّ قد عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^(۱) اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.

٧- حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

خلق عالم را سه گونه آفرید	در حدیث آمد که یزدان مجید
او فرشته است و نداند جز سجود	یک گروه را جمله عقل و علم و جود
همچو حیوان از علف در فربهی	یک گروه دیگر از داشن تهی
نیم از او فرشته و نیمی ز خر	این سوم هست آدمی زاد بشر
وین بشر با دو مخالف در عذاب	آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب
همچو عیسی با ملک ملحق شده	یک گروه مستغرق مطلق شده
رسته از خشم و هوا و قال و قیل	نقش آدم لیک معنا جبرئیل
خشم محض و شهوت مطلق شدند ^(۱)	قسم دیگر با خران ملحق شدند

* * * *

کز فرشته سرشته وز حیوان	آدمی زاده طرفه معجونی است
ور رود سوی آن، شود به از این	گر رود سوی این، شود به از این

پیام‌ها:

- ١- انسان برای هدایت خود باید به رهنمودهای پیامبر درونی، (عقل) و پیامبر بیرونی گوش فرا دهد. «ام تحسب آن اکثرهم یسمعون او یعقلون»
- ٢- کفر و نپذیرفتن دعوت انبیا، بی خردی است. «ام تحسب آن اکثرهم یسمعون او یعقلون»
- ٣- انسان که خلیفه‌ی خدا می‌باشد، با نادیده گرفتن فطرت خود از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. «إِنْ هُمُ الْأَكْلَانُعَامُ بَلْ هُمُ أَضْلَلُ سَبِيلًا»

﴿٤٥﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلَنَا
أَلْشَمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

آیا به (قدرت) پروردگارت نمی‌نگری که چگونه سایه را گستردده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن (و ثابت) قرار می‌داد (تا همیشه شب یا بین‌الظواعین باشد) سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.

﴿٤٦﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

سپس آن سایه را (اندک اندک) به سوی خود جمع می‌کنیم.

نکته‌ها:

■ امام باقر علیہ السلام فرمود: مراد از سایه گستردده در آیه، سایه‌ی مابین طلوع فجر و طلوع خورشید است.^(۱) گرچه بعضی مراد از سایه‌ی شب یا بعد از ظهر گرفته‌اند، ولی با توجه به جمله بعد که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَكْلِيَا»، سخن امام مورد قبول است.

کیف مذاطل نوش اولیاست
کو دلیل نور خورشید خداست^(۲)
اندرین وادی مرو بی این دلیل
لا أُحِبُّ الْأَفْلَيْنِ گو چون خلیل^(۳)

پیام‌ها:

۱- بهترین راه خداشناسی برای همگان، تفکر در پدیده‌های هستی است که بر اساس حکمت الهی آفریده شده‌اند. «الم تر»

۲- گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست، حکیمانه و مدبرانه است. «الم تر الی ربک کیف مذاطل»

۳- انسان غرق در نعمت‌های است، ولی با دیده‌ی عبرت به آنها نمی‌نگرد. «الم تر الی ربک کیف مذاطل»

۴- گستردگی و طولانی شدن مدت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. «ربک... مذاطل» (اگر نور، مستقیم و یا سایه دائمی بود، یا همگی

۱. تفسیر نورالثقلین.
۲. شهریار نیز می‌گوید: به علی شناختم من، به خدا قسم خدارا.
۳. مولوی.

می سوختند و یا منجمد می شدند.)

۵- گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت، تغییر و تحول شدید ایجاد کند، ولی خداوند سنت خود را ترک نمی کند. «ولوشاء»

۶- تداوم گردش هستی به دست اوست. «ولوشاء لجعله ساکنا»

۷- شناخت سایه با وجود خورشید و نور ممکن است، زیرا هر چیزی با وجود ضدش شناخته می شود. «ثم جعلنا الشمس عليه دليلا»

۸- حرکت هستی و عملکرد طبیعت، عمل خداست. «مد - جعلنا - قبضنا»

۹- همان گونه که آفرینش جهان به تدریج و آرامی و در شش مرحله صورت گرفته است، تغییر آن نیز به تدریج خواهد بود. «قبضاً يسيراً»

۱۰- گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. «قبضاً يسيراً»

﴿٤٧﴾ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْلَّيلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ

نُشُورًا

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید
و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.

نکته‌ها:

■ در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است: شب، «جعل لكم الليل لباسا»^(۱)، همسر؛ «هُنَّ لباس لكم و انتم لباس هنّ»^(۲) و تقوا «ولباس التقوى ذلك خير»^(۳)

■ «سبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تلاش نیز «سبت» می‌گویند.^(۴)
«نشور» از «نشر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

۳. اعراف، ۲۶.

۲. بقره، ۱۸۷.

۱. فرقان، ۴۷.

۴. التحقیق فی کلمات القرآن.

پیام‌ها:

- ١- گردش شب و روز تصادف نیست، اهداف و برنامه‌های حکیمانه‌ای در آن نهفته است. «جعل لكم الليل لباسا والنوم سباتا»
- ٢- پدیده‌ی شب، یک نعمت الهی برای بشر است. «لکم»
- ٣- خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. «الليل لباسا والنوم سباتا» تاریکی و سکوت، در ایجاد آرامش مؤثرند، چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان، مؤثر است.
- ٤- شب، حافظ جسم وسلامتی است، چنانکه لباس، حافظ بدن است. «الليل لباسا»
- ٥- گردش شب و روز و آرامش در شب و تلاش در روز، نشانه‌ی ربوبیت خداوند است. «ربك كيف مدّ الظل... و هو الذي...»

﴿٤٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

و او خداوندی است که بادها را مژده‌ای پیشاپیش (باران) رحمتش فرستاد
واز آسمان، آبی پاکیزه‌کننده فرو فرستادیم.

﴿٤٩﴾ لِنُخْبِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتَانَا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا
تابه وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم.

نکته‌ها:

- ▣ «طهور» چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک کننده می‌باشد. کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا و مزرعه، به دلیل آیه‌ی ٥٨ سوره اعراف که می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر

نیست. کلمه‌ی «انسی» جمع «إنسی» مرادف معنای «انسان» است.

- ◻ چون معنی «بَلَد» و «بَلْدَة» یکی است، در توصیف آن فرمود: «مِيَّتاً» و نفرمود: «مِيَّتَة»^(۱)
- ◻ در استفاده از آب، بیشترین سهم به کشاورزی اختصاص دارد، بعد حیوانات بیشترین استفاده را از آن می‌برند و سپس انسان‌ها. به خاطر همین، در آیه‌ی شریفه ابتدا از کشاورزی و احیای زمین یاد شده است، سپس از حیوانات، آن گاه از انسان.
- ◻ بادها فواید بسیاری دارند از جمله: هوا را لطیف می‌کنند، ابرها را انتقال می‌دهند، حرارت را کم می‌کنند و گیاهان را بارور می‌سازند.

پیام‌ها:

- ۱- حرکت بادها، به اراده‌ی خداوند است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياْحَ»
- ۲- بادها انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. «أَرْسَلَ الرِّياْحَ... إِنْزَلَنَا...»
- ۳- نزول باران از ابر با اراده‌ی خداوند است. «إِنْزَلَنَا»
- ۴- آب هم پاک است و هم پاک کننده، جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می‌کند و در وضو و غسل نیز مایه‌ی پاکی روح انسان است. «طَهُورًا»
- ۵- زندگی بشر مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، قبل از سیراب شدن انسان آمده است)
- ۶- کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می‌گیرد. «أَرْسَلَ الرِّياْحَ - إِنْزَلَنَا - لِنَحْيِي»

﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَآبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا ما آن (آیات قرآن یا ابر و باران) را در میانشان گوته‌گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند اما اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند.

نکته‌ها:

- ◻ ممکن است مراد از «تصrif» نقل و انتقال باران باشد، یعنی باران را به صورت مکرر و

۱. تفسیر قرطبي.

پراکنده فرستادیم، گاهی با قطرات ریز و گاهی با قطرات درشت، گاهی تندر و گاهی کند و همه‌ی این تغییرها و تنوع‌ها برای تذکر و شکرگزاری است، اما صد حیف که ... و ممکن است مراد از جمله‌ی «صرفنا بینهم» تکرار و بیان نقل‌های گوناگون آیات قرآن باشد، که این معنا در قرآن زیاد آمده است. «والله العالم»

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری باید مکرر و متنوع باشد. «صرفنا»
- ۲- قرآن، کتاب هدایت است و تکرار و تذکر لازمه‌ی هدایت. «صرفنا... لیدّکروا»
- ۳- یادآوری نعمت‌ها، شکر نعمت‌هاست و غفلت از آنها، کفران آنهاست. «لیدّکروا... کفروا»
- ۴- شاکران نعمت‌ها، کم هستند. «فَابِي اكثُر النَّاسِ الْكُفُورُ»

﴿۵۱﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعْثَنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا

واگر می‌خواستیم در هر آبادی، (پیامبر و) هشداردهنده‌ای بر می‌انگیختیم
(تا کار تو سبک شود، ولی این کار لزومی نداشت).

نکته‌ها:

■ این آیه به نوعی بیانگر خاتمیت پیامبر اسلام و جامعیت مکتب اوست، چرا که می‌فرماید: در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است، زیرا در مکتب و شخصیت تو توان اداره‌ی کل جامعه هست و نیازی به دیگری نیست. تو دارای چنان مقامی هستی که با وجود تو پرونده‌ی نبوت خاتمه می‌یابد.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه برای هر امتی رهبری لازم است، «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّا فِيهَا نَذِيرٌ»^(۱) ولی

اگر در هر قریه‌ای یک پیامبر بود، این کار به وحدت رهبری امّت ضربه می‌زد.
﴿ولو شئنا لبعثنا...﴾

۲- رسالت امری توقیفی است، نه قراردادی و انتخابی. ﴿ولو شئنا لبعثنا...﴾

﴿۵۲﴾ فَلَا تُطِعِ الْكَفَرِينَ وَجَاهِهِمْ بِهِ جَهَادًا كَبِيرًا

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

نکته‌ها:

■ برخورد ما با کفار چند مرحله دارد:

اول: عدم اطاعت از آنان. «فلا تُطِع»

دوم: مبارزه و جهاد. «و جاهِهِم»

جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شباهات دشمنان که جهاد کبیر است.

پیام‌ها:

۱- سازش با کفار ممنوع است. «فلا تُطِع» (هرگونه تقاضای انحرافی کفار را با قاطعیت رد کنید)

۲- زمانی می‌توانید در برابر کفار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. ﴿لَوْ شئنا لبعثنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا - فَلَا تُطِع﴾ یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.

۳- پیروی نکردن از کفار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزر و همه‌جانبه. «فلا تُطِع ... و جاهِهِم بِهِ جَهَادًا كَبِيرًا»

۴- مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن) «فلا تُطِع... و جاهِهِم»

۵- قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و

محاجه با دشمنان اسلام است. «جاهدهم به»

۶- دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. «جاهدهم» طرفینی است.

۷- جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزر ترین جهاد است. «جهاداً كبِيرَاً»

﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبُ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحُ أَجَاجُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «مرج» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند.^(۱) «عذب»، یعنی گوارا و «فرات» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می‌گویند. «ملح» یعنی شور و «أجاج» یعنی آب بسیار شور که متمایل به تلخی باشد.

پیام‌ها:

۱- خدایی که اجازه نمی‌دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می‌دهد حق و باطل و کفر و ایمان، آمیخته شوند؟ «فلا تُطعِّنَ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهِ جَهاداً كَبِيرَاً... مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ...»

۲- با اراده‌ی خداوند حتی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. «جعل بينهما برزخاً»

۱. چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی الرّحمن می‌خوانیم: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَا».

﴿٥٤﴾ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پرورده‌گار تو همواره تواناست.

نکته‌ها:

- مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: «أَلَمْ يَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَاءٍ مَّهِينٍ»^(۱) و آیه‌ی: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ»^(۲)
- «نسب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر. کلمه‌ی «صهر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانواده‌ی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- هم انسان از آب است، «خلق من الماء بشرا» هم حیوان، «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَاءٍ»^(۳) و هم سایر موجودات زنده. «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^(۴)
- ۲- همه‌ی انسان‌ها از یک ماده آفریده شده‌اند، «خلق من الماء بشرا» پس امتیازات و برتری‌های نژادی پوچ است.
- ۳- انسان موجود با عظمتی است. «بَشَرًا» (تنوین نشانه عظمت است)
- ۴- زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»
- ۵- در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویت آنان باشد. «نَسَبًا وَ صِهْرًا»

.۱. مرسلات، ۲۰. طارق، ۶. ۳. نور، ۴۵.

.۲. انبیاء، ۳۰.

﴿۵۵﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ
عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا

و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند؛ و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان (گمراهان و خطوط انحرافی) است.

پیام‌ها:

- ۱- عملی ارزشمند است که بدنال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد، پرستش غیر خدا ارزشی ندارد. «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ»
- ۲- مشرکان، هیچ دلیل و منطقی برای پرستش بت‌ها ندارند. «لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ»
- ۳- نفع و ضرر تنها به دست خدادست، نه دیگران. «لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ»
- ۴- مشرکان، کافرند و در کفر پشتیبان یکدیگرند. «كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا»

﴿۵۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

و تورا جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم.

نکته‌ها:

- در این آیهی کوتاه، هم به توحید اشاره شده است، «ارسلنا» هم به نبوت، «ك» و هم به معاد، «مبشراً و نذیراً».
- چون در آیه قبل سخن از مخالفت کفار و مشرکین و پشتیبانی آنان از یکدیگر بود، شاید این آیه برای دلداری پیامبر ﷺ باشد که نگران مباش، زیرا وظیفه‌ای جز بشارت و هشدار نداری.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا ضامن وظیفه‌ی خود هستند، نه نتیجه. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»
- ۲- در ارشاد و تبلیغ، هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. «مبشراً و نذیراً»
- ۳- انبیا حق اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. «إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»

۴- انسان، به هشدار بیشتر نیاز دارد تا بشارت. (کلمه‌ی «نذیر» صیغه‌ی مبالغه و نشانه‌ی تأکید است) **﴿نذیرا﴾**

﴿۵۷﴾ قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته‌ها:

■ قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام ﷺ چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. **﴿إِنَّ أَجْرَ الٰٰ عَلَى اللّٰهِ﴾**^(۱)

* پاداش من محبت اهلیت من است. **﴿الٰٰ الْمَوْدَةُ فِي الْقُربَى﴾**^(۲)

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. **﴿يَتَّخِذُ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا﴾**^(۳)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شМАست. **﴿وَ مَا سَئَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾**^(۴) زیراً مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که بی‌توّقّعی خود را به مردم اعلام کند. **﴿قُلْ مَا أَسْلَكْتُمْ﴾**

۲- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد. **﴿مَا أَسْلَكْتُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾**

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. **﴿مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ﴾**

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. **﴿إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا﴾**

۱. سپا، ۴۷.
۲. سوری، ۲۳.
۳. فرقان، ۵۷.

۴. سپا، ۴۷.

﴿۵۸﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَمْدِ لَا يَمُوتُ وَسَبّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ
إِذْنُوْبِ عِبَادِهِ خَيْرًا

و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او
تسبیح‌گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دقیق دارد.

نکته‌ها:

■ واژه‌ی «توکل» با مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

■ در آیه‌ی قبل به پیامبر فرمود: من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرمایید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکل نمایند.

■ توکل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:
 گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
 رمز الکاسب حبیب الله شنو از توکل در سبب کاهل مشو
 رو توکل کن تو با کسب می‌کن مو به مو جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو

پیام‌ها:

- ۱- تکیه‌ی فانی بر فانی لغو است. «توکل علی الحَمْدِ لَا يَمُوتُ»
- ۲- تکیه‌ی ضعیف بر ضعیف لغو است. «توکل علی... الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ»
- ۳- تکیه‌ی جاہل بر جاہل لغو است. «توکل علی الحَمْدِ الَّذِي... خَيْرًا»
- ۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. «وَتَوَكَّلْ»
- ۵- حیات ابدی مخصوص خداست. «الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا يَمُوتُ»
- ۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. «لَا يَمُوتُ»

- ۷- توکل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. «و سبّح بحمد»
- ۸- خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. «بذنوب عباده»
- ۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. «ذنوب عباده»
- ۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. «بذنوب عباده»
- ۱۱- آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفار است، برای پیامبر نیز تسلی و دلداری می‌باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی‌های آنان آگاهیم و به حساب کفار لجوچ می‌رسیم. «و كفی به بذنوب عباده خیراً»

﴿۵۹﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسْتَلَ بِهِ خَيْرًا

خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه تدبیر جهان پرداخت). اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خبرهای بپرس که می‌داند).

نکته‌ها:

- درباره آفرینش جهان در شش روز، در قرآن شش مرتبه سخن به میان آمده است. مراد از شش روز، یا شش دوره و مرحله و یا مدتی برابر شش روز طبیعی می‌باشد. مولوی می‌گوید:
- | | |
|---------------------------|--------------------------------|
| با تائی گشت از عالم جدا | تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها |
| ورنه قادر بود کز کن فیکون | صد زمین و چرخ آورده برون |
| این تائی از پی تعظیم توست | صبر کن در کار دیر آی و درست |
- کلمه‌ی «عرش» در فرهنگ اسلام، مرکز فرماندهی و تدبیر آفرینش است و مراد از «استوی علی العرش» همان تسلط و تدبیر الهی است، به دلیل آیه‌ی ۳ سوره یونس که می‌فرماید: «ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدْبِرُ الْأَمْرَ»

▣ رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

- ١- نظام تکوین و آفرینش جهان، بر اساس رحمت است. «خلق السموات والارض... الرحمن»
- ٢- نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. «الاَّ مَنْ رَحْمَ رَبِّ وَ لِذلِكَ خَلْقُهُمْ»^(١)
- ٣- نظام تشريع و قانون‌گذاری، بر اساس رحمت است. «الرَّحْمَنُ عَلِمُ الْقُرْآنَ»^(٢)
- ٤- نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْعَلَنَّكُمْ»^(٣)

پیام‌ها:

- ١- آفرینش هستی، به تدریج صورت گرفته است. «خلق... فی ستة ايام»
- ٢- خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه‌ی کامل دارد. «خلق... ثم استوى»
- ٣- تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. «ثم استوى على العرش الرحمن»
- ٤- از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ فَاسِئِلُ بِهِ»
- ٥- سؤال کردن عیب نیست، ندانستن عیب است. «فَاسِئِلُ بِهِ خَبِيرًا»
- ٦- مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. «فَاسِئِلُ بِهِ خَبِيرًا»

﴿٦٠﴾ وَإِنَّا قِيلَ لَهُمْ أَسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الْرَّحْمَنُ أَنْسِجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادُهُمْ نُفُورًا

و چون به آنان گفته شود: (خدای) رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو فرمانمنان می‌دهی سجده کنیم؟ (این دعوت) بر رمیدگی آنان می‌افزاید.

نکته‌ها:

- ▣ در این آیه دو بار کلمه‌ی «ما» مطرح شده است که برای جمادات به کار می‌رود. هدف کفار از این تعبیر، تحکیر ذات مقدس الهی بود. لذا به جای «وَمَنْ الرَّحْمَنُ» گفتند: «ما الرَّحْمَنُ» و به جای «لَمَنْ تَأْمُرُنَا» گفتند: «لَا تَأْمُرُنَا».

٣. انعام، ١٢.

٢. الرحمن، ٢-١.

١. هود، ١١٩.

▣ کلمه‌ی «رحمن» رمز رحمت دائمی و بی‌پایان و از صفات اختصاصی پرودگار است.^(۱)

پیام‌ها:

- ١- سجده، مظہر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی است. «اسجدوا» (از میان همه‌ی تکالیف، تنها سخن از سجده به میان آمده است)
- ٢- در امر به معروف، به دلیل امر خود اشاره کنید. «اسجدوا للرحمن» (دلیل سجده شما، رحمت گسترده‌ی خداوند است)
- ٣- کفر و لجاجت باعث می‌شود دعوت انبیا نه تنها کارساز نباشد، بلکه مایه‌ی زدگی و نفرت بیشتر کفار از کلام حق شود. «زادهم نفوراً»

﴿٦١﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرْجًا وَقَمَرًا

مُنِيرًا

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

نکته‌ها:

- ▣ کلمه‌ی «تبارک» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است. (در آیات یک و ده و همین آیه) و چنانکه گفته شد یا از «برَكَ»، به معنای ثابت و پایدار است، یا از «برکة» به معنای خیر زیاد.
- ▣ به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، مراد از «بروج» در این آیه ستارگانند.^(۲)
- ▣ «سراج» به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا الشَّمْسَ سَرَاجًا»^(۳) و اگر نورش از بیرون باشد به آن «منیر» گفته می‌شود.^(۴)

١. تفسیر اطیب‌البيان.
٢. تفسیر نور الشقین.
٣. نوح، ١٦.
٤. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

۱- آفرینش ستارگان، خورشید و ماه، جلوه‌ای از برکات‌اللهی است. «تبارک اللہ...»

﴿۶۲﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «خلفة» به معنای جایگزینی دو چیز به جای یکدیگر است.^(۱)

■ امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه از نمازهای نافله‌ی شب از تو فوت شد، می‌توانی در روز جبران کنی. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ...»^(۲)

■ درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این‌گونه افراد به آئینه فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است. با این سخن، پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده‌اند، خداشناس نیستند نیز مشخص شد، چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجاری که نرdban‌های زیادی ساخته، اما خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

پیام‌ها:

۱- اراده و خواست انسان، زمینه‌ی رشد اوست. «لمن اراد ان یذکر»

۲- انسان موجودی دارای اختیار است. «لمن اراد»

- ٣- انسان، دارای فطرتی است که با تذکر بیدار می‌شود. «یذکر» (تذکر در جایی بکار می‌رود که انسان از درون مطلبی را می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)
- ٤- هم شناخت، اراده می‌خواهد و هم عمل و شکر. («أَرَادَ» تکرار شده است)
- ٥- شب و روز، نعمتی شایسته‌ی شکر و سپاسگزاری است. «أَرَادَ شکورا»
- ٦- یاد خدا زمانی ارزش دارد که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. «أَرَادَ أَنْ يذکر»

﴿٦٣﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوَنَا وَإِذَا خَاطَبُهُمْ
الْجَهْلُونَ قَالُوا سَلَامًا

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی‌تکبر راه می‌روند، و
هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان ناخبردانه گویند)
با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.

﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَبِيِّنُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيمًا

و آنان برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند.

نکته‌ها:

- در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عباد الرّحمن» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.
- شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.
- «هُوَن» هم به معنای تواضع و مدارا و نرمخوبی است و هم به معنای سکینه و وقار. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «هُوَن» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگ با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند.^(۱)

۱. تفسیر مجتمع‌البيان.

- کلمه‌ی «سلام» در اینجا به معنای سلام وداع با یاوه‌ها و برخورد مسالمت‌آمیز است. چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم علیهم السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سلام عليك سأستغفر لك»^(۱) خدا حافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.
- «بیتوه» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمی یا بخشی از آن. چنانکه یکی از اعمال حج، بیتوهی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجہ در سرزمین منی است و فقه‌ها مقدار بیتوه در آن مکان را نیمی از شب دانسته‌اند.
- حضرت علی علیهم السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «اما الليل فصافون اقدامهم» آنان شب‌ها در حال قیام و شب زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خدادست. «و عباد الرحمن» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.
- ۲- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیّت اوست. «عبدالرحمن ... یشون على الارض هونا» (بندگان خاص خداوند، مظہر تواضع هستند).
- ۳- اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. «یشون على الارض هونا»
- ۴- ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. «عبدالرحمن... یشون»
- ۵- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هوناً»
- ۶- سرچشممه‌ی مدارا و نرمخوبی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. «عبد الرحمن الّذين یشون...»
- ۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. «یشون... هونا»
- ۸- تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و

۱. مریم، ۶ - ۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

- بزر ، دانا و نادان). «میشون... هونا... قالوا سلاما»
- ٩- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»
- ١٠- مُدَارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. «قالوا سلاما»
- ١١- تواضع باید هم در عمل باشد، «میشون... هونا»، هم در کلام، «قالوا سلاما» و هم در عبادت. «سجداً و قياماً»
- ١٢- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قالوا سلاما» (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)
- ١٣- بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است. «بِيَسْتُون لِرَبِّهِمْ» (فضای آرام، دوری از ریا، مرکز فکر، از برکات شب است)
- ١٤- شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاص خداوند است. (فعل مضارع «بِيَسْتُون» نشانه‌ی استمرار است)
- ١٥- آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. «لِرَبِّهِمْ»

﴿٦٥﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرَفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمِ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً

آنان که می‌گویند: پروردگار! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.

﴿٦٦﴾ إِنَّهَا سَاعَةٌ مُسْتَقْرَأً وَمُقَاماً

به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غَرَاماً» در اصل به معنای مصیبی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند.^(۱)
- فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.

١. التحقیق فی کلمات القرآن.

حضرت علی علیہ السلام آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفاً نامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ درمان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.^(١)

پیام‌ها:

- ١- اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغورو نشوید. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ ...»
- ٢- یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاص خداست. «رَبَّنَا أَصْرَفَ عَنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ»
- ٣- بندگان خاص خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. «يَبِسُّونَ... يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرَفَ عَنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قوام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قوام» به معنای وسیله‌ی قیام است.
- امام رضا علیه السلام مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهِ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرُهِ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»^(٢) یعنی توانگر در شان توانمندی خود و تهیdest در حد توان خود مطابق عرف پسندیده و شان خود بدهد.^(٣)
- امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حق، إقتار است.^(٤)

■ در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقَكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كَلَ الْبَسْطَ»^(٥) نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و

٣. کافی، ج ٤، ص ٥٦.

١. صافی، ج ٢، ص ١٠٤. ٢. بقره، ٢٣٦.

٤. تفسیر نمونه. ٥. اسراء، ٢٩.

ولخرجی و اسراف کن.

▣ امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اقتدار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است. بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انفاق برای عبادالرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «اذا انقووا...» (در ادبیات عرب «إذا» نشان عملی شدن و «لو» نشان عملی نشدن است).
- ۲- نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَوِنُ لِرَبِّهِمْ - انقووا»
- ۳- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يَسْرِفُوا»
- ۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «اذا انقوا لم يسرفوا»
- ۵- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتَرُوا»
- ۶- امّت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتل داشته باشد. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»
- ۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَاماً»

﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَّاهًاٰءَ أَخْرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَرْزُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

۱. تفسیر کنز الدقائق.

نکته‌ها:

- «إِثْمٌ» گناه و «أَثَامٌ» کیفر گناه است.
- در این آیات در کنار کارهای مثبت بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می‌کنند نیز ذکر شده است.
- در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند.^(۱)
- قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «الا بالحق» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله: ۱- قصاص قاتل. ۲- زنای با محارم. ۳- زنای کافر با زن مسلمان. ۴- زناکاری که زن را مجبور کند. ۵- زنای کسی که همسر دارد. ۶- مدعی نبوت. ۷- سب و توهین و دشنام به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام. ۸- مسلمان ساحر. ۹- مفسد و محارب. ۱۰- مرتد. ۱۱- کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲- مشرک محارب.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لا يقتلون - لا يزنون»
- ۲- خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. «الا بالحق» ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. «لا يزنون»
- ۳- دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «ومن يفعل ذلك يلق اثاما»
- ۴- کیفرهای الهی استثنابردار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. «و من يفعل ذلك يلق اثاما»

-
۱. تفسیر کنز الدقائق و نمونه.
 ۲. سیمای عباد الرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

﴿٦٩﴾ يُضَعِّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَاجِنًا

در روز قیامت عذاب او دوچندان می‌شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

﴿٧٠﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَالًا صَلِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

- چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضاعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادر می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست ویتم و جامعه را ناامن می‌کند. هریک از این عناوین به تنها‌ی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهاد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.
- از آنجا که به اتفاق همه‌ی علماً و مفسران، زنا به تنها‌ی سبب جاودانگی در دوزخ نمی‌شود، بنابراین مسئله‌ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند. آری، عقیده‌ی حق و باطل و جهان‌بینی کفر و شرک، در کیفرها تأثیرگذار است.

- امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر ﷺ گفته شد: فلانی انسان بدختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد،

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبر اکرم ﷺ به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفتة که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر ﷺ دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.^(۱)

◻ عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱- گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يَأْتِ مِنْكُنْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيِّنَةٍ يُضَاعِفُ لَهَا الْعَذَابُ»^(۲) هر کس از شما همسران پیامبر کار رشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲- گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.^(۳)

۳- گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوْجًا... يُضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابُ»^(۴)

پیام‌ها:

۱- کیفرهای قیامت، هم کمی است، «یخلد» و هم کمی. «مهانا»

۲- اسلام، بنبست ندارد. گنهکار نیز راه بازگشت دارد. «إِلَّا مَنْ تَابَ»

۳- در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. «إِلَّا
من تاب و آمن»

۴- توبه، یک انقلاب همه جانبی است، نه یک حرکت سطحی و لفظی، عمل صالح

٣. بحار، ج ٨٩، ص ٢٨٣.

٢. احزاب، ج ٣٠.

١. بحار، ج ٥، ص ١٥٥.

٤. هود، ٢٠-١٩.

نشانه‌ی توبه واقعی است. «تاب و آمن و عمل»

۵- توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. «وَعَمَلَ عَمَلاً صَالِحاً»

۶- همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک و کود، گل می‌سازد، سیّرات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. «يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّتَاهُمْ حَسَنَاتٍ»

﴿۷۱﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشته پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

پیام‌ها:

۱- توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تاب و عمل صالح»

۲- توبه کننده، مهمان خداست. «يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»

﴿۷۲﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهُدُونَ الْزُورَ وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَاماً

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

نکته‌ها:

□ کلمه «شهد» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حق باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

□ در روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از «زور» در «لايشهدون الزور» غنا شمرده شده است.^(۱)

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

■ در تفسیر «مجمع البيان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البته این، یکی از مصاديق رفتار کریمانه است.

■ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَإِذَا مَرَّوا بِاللُّغُو مَرَّوا كَرَاماً»^(۱)

پیامها:

۱- نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لَا يَشْهُدُونَ الزُّورَ»

۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. «لَا يَشْهُدُونَ الزُّورَ» (گاهی انزوا و گوشگیری از اجتماع، ارزش است)

۳- حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. «لَا يَشْهُدُونَ... مَرَّوا كَرَاماً»

۴- شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. «لَا يَشْهُدُونَ»

۵- هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مَرَّوا بِاللُّغُو» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)

۶- در شیوه‌ی نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست. «لَا يَشْهُدُونَ... مَرَّوا»

۷- نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. «مَرَّوا كَرَاماً»

﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكْرُوا بِإِيمَانٍ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَعُمْيَاناً

وآنکسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کروکور

(چشم و گوش بسته) به سجده نمی‌افتد (بلکه عمل آنان آگاهانه است).

﴿۷۴﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرْةً أَعْيُنٍ
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی اند که می گویند: پروردگار! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان
ماهیه‌ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

نکته‌ها:

◻ ایمان باید بر اساس آگاهی وبصیرت باشد. در قرآن می خوانیم: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَالقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بِاطْلَالٍ»^(۱) یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگار! تو اینها را بیهوده نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم و گوش بسته عبادت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- تبعید وبصیرت، از اوصاف عباد الرّحمن است. «إِذَا ذَكَرُوا... لَمْ يَخْرُوْ عَلَيْهِا صُمًّا وَعُمِيَّانًا» بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند.
- ۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...»
- ۳- در تربیت علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»
- ۴- فرزند صالح، نور چشم است. «قُرْةً أَعْيُنٍ»
- ۵- تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»
- ۶- در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرّحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متّقین، ارزش است. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»
- ۷- در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همت باشید. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (خدایا ما

را در رسیدن به کمال، رهبر متّقین قرار ده، نه آنکه تنها از متّقین باشیم)
۸ - بندگان خدا، وحدت هدف و وحدت کلمه دارند. «اماماً» و نفر مود: «ائمه». (ممکن است کلمه «امام» به جای «ائمه»، رمز آن باشد که در جامعه اسلامی رهبر باید یک نفر باشد)

﴿أُولَئِكَ يُجْرِونَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾

آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحيّت و سلام گرم روبرو خواهند شد.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسْنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَاماً﴾

در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.

نکته‌ها:

▣ «غرفة» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت را به بها دهنده، نه بهانه. «يجرون... بما صبروا»
- ۲- بندگی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «بما صبروا»

﴿قُلْ مَا يَعْبُدُوا بِكُمْ رَبّى لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَدَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِرَأْمًا﴾

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه‌ی خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کردید و به زودی کیفر تکذیبات دامن شما را خواهد گرفت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «عَأْ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله‌ی «ما يعأ بكم ربّ» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

▣ کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف: دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تصرّع‌ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شمامست. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.^(۱) بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شما حق را تکذیب کردند و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسه‌ها و طاغوت‌ها رفتید و حق را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب: دعوت خداوند از مردم، زیرا ستّ الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند می‌باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفته و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان می‌رسید.

▣ خداوند در یک جا می‌فرماید: «و ما خلقتُ الجنَّ و الانسَ إِلَيْعِيدُون»^(۲) بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت، بنابراین دعا روح و مغز عبادت است. چنانکه در روایت می‌خوانیم: «الدعا مُحَمَّ العِبَادَة»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب دین، باعث سقوط ارزش انسان است. «قل ما يعْبُوا بِكُمْ... فَقَدْ كَذَّبُتُمْ»
- ۲- دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست. «ما يعْبُوا بِكُمْ... لولا دعاؤكم»
- ۳- انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است. «ما يعْبُوا بِكُمْ... لولا دعائكم»
- ۴- دعوت به حق، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبِّ لولا دعائكم»
- ۵- محور هستی معنویات است. «ما يعْبُوا بِكُمْ... لولا دعائكم» زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حق و عبادت خداوند.
- ۶- انسان منهای هدایت و عبادت، در حقیقت انبیا و دستورات آنان را تکذیب نموده است. «لولا دعائكم فقد كذّبتم»

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸. ۲. ذاریات، ۵۶. ۳. غرالحکم.

